



نقد اسطوره‌ای سفر قهرمان در فیلم «روز واقعه» براساس الگوی کریستوفر ووگلر

کاظم دانش

دانشگاه هنر اسلامی تبریز

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

چکیده

در نیمه دوم سده بیستم میلادی در حوزه ساختارگرایی نظریه پردازانی چون جوزف کمبل و به تبع آن کریستوفر ووگلر الگویی ساختاری را برای سفر قهرمانان اساطیری مطرح می‌کنند که بر اساس آن قهرمان به منظور دست یافتن به فردیت سفری را آغاز می‌کند که از سه مرحله اصلی عزیمت، تشریف و بازگشت تشکیل شده است. قهرمان با ندای فراخوانی به سرزمین دیگری کشیده می‌شود. او در جریان سفر پرمشقت به آنچه می‌خواهد دست یافته و در پایان درحالی که به نوعی آگاهی رسیده به مقام پیشین خویش بازمی‌گردد. وی درحالی که اکسیر حیات را نیز به همراه دارد به یاران فضل می‌بخشد. سوال نوشتار حاضر اینست که آیا سفر قهرمان فیلم داستانی «روز واقعه» نوشته بهرام بیضایی با الگوی ووگلر همخوانی دارد؟ به تبع آن هدف نوشتار، بررسی و تطبیق شخصیت‌های داستان بر اساس «کهن‌الگوهای شخصیتی سفر نویسنده» ووگلر هست. روش تحقیق به صورت تحلیلی- توصیفی است؛ و نتیجه نشان می‌دهد که این کهن‌الگوهای شخصیتی الگوی ووگلر، با شخصیت‌های داستان «روز واقعه» قابل انطباق است.

کلیدواژه‌ها: نقد اسطوره‌ای، سفر قهرمان، کریستوفر ووگلر، روز واقعه، بهرام بیضایی



مقدمه

فیلم داستانی «روز واقعه» نوشته بهرام بیضایی بنا به گفته جعفری نژاد (۱۳۷۹، ۸۵) «صریح‌ترین رجوع بیضایی به تاریخ اسلام» شمرده و تصاویری را که فیلم‌نامه از واقعه کربلا داده بسیار تأثیرگذارتر از صحنه‌های مشابه در فیلم روز واقعه می‌داند. «مهاجرانی نیز در جلسه استیضاح خود در مجلس پنجم گفت: «فیلم روز واقعه بدون تردید زیباترین، مؤثرترین فیلمی است که پیام انقلاب عاشورای امام حسین را تبیین کرده است. فیلم‌نامه این فیلم را جناب بیضایی نوشته‌اند؛ یعنی کسی که با شور، با عشق، با توجه، فیلم‌نامه درباره امام حسین نوشته از زاویه یک جوان مسیحی که نسبت به امام حسین توجه می‌کند و این جمله را به کار می‌برد که «تمام حجت من حسین هست.»

بیضایی در مورد انگیزه‌اش در نوشتن فیلم‌نامه روز واقعه می‌گوید: «سال‌ها پیش خیال داشتم فیلمی بسازم بر زمینه تعزیه. راجع به دسته‌ای که می‌کوشند تعزیه‌ای بازی کنند و آنچه میان آنان از برخورد و کشمکش می‌گذرد و آنچه بر سکوی تعزیه می‌گذرد. اگر نشد دلیلش بیشتر ترس‌های رایج بود. جز این دیگر هرگز نخواسته‌ام مستقیماً به تعزیه پردازم، جز این اواخر که روز واقعه را نوشتم و در واقع بخشی از حسابی را که با گذشته کاریم داشتم صاف کردم، اگر نه همه آن را.» (بیضایی، ۱۳۷۱: ۱۵۱)

بیان مسأله

در نیمه دوم سده بیستم میلادی در حوزه ساختارگرایی نظریه پردازانی چون جوزف کمبل و به تبع آن کریستوفر ووگلر الگویی ساختاری را برای سفر قهرمانان اساطیری مطرح می‌کنند که بر اساس آن قهرمان به منظور دست یافتن به فردیت سفری را آغاز می‌کند که از سه مرحله اصلی عزیمت، تشرف و بازگشت تشکیل شده است. نظریه تک اسطوره نظریه‌ای ساختگرا در حوزه نقد اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی است؛ که با کاربرد اندیشه‌های یونگ در ادبیات نشان می‌دهد در پس هر اثر ادبی، اساطیر کهن‌الگویی نهفته‌اند. (مکاریک، ۱۳۹۰: ۴۰۳) نظریه تک اسطوره بر این باور استوار است که همه اسطوره‌ها از اشکال واحد کهن‌الگو تبعیت می‌کنند به عبارت دیگر بر اساس این نظریه تمام اساطیر جهان در اصل داستان واحدی را نقل می‌کنند که این داستان‌ها جز ویرایش‌های گوناگون از آن نیستند. (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۲۰۱) «سفر قهرمان الگویی جهانی است که در هر فرهنگی و هر زمانی اتفاق می‌افتد. این الگو دارای فرم‌های بنیادین ثابت با تنوع نامحدود است، به عبارتی دیگر مجموعه عناصری است با جزئیات متفاوت در هر فرهنگ اما با اصل و اساس مشابه و یکسان.» (ووگلر، ۱۳۸۷: ۳۶)

بر اساس این الگو، قهرمان با ندای فراخوانی به سرزمین دیگری کشیده می‌شود. او در جریان سفر پرمشقت به آنچه می‌خواهد دست یافته و در پایان درحالی که به نوعی آگاهی رسیده به مقام پیشین خویش باز می‌گردد. وی درحالی که اکسیر حیات را نیز به همراه دارد به یاران فضل می‌بخشد. این مقاله ضمن تعریف کهن‌الگو و معرفی کهن‌الگوها و شرح ساختار الگوی سفر قهرمان ووگلر، به واکاوی فیلم‌نامه «روز واقعه» در این چهارچوب می‌پردازد و تلاش می‌کند مشابهت‌های ساختاری این اثر را با الگوی ووگلر معرفی کند. سوال نوشتار حاضر اینست که آیا سفر قهرمان فیلم داستانی «روز واقعه» نوشته بهرام بیضایی با الگوی ووگلر همخوانی دارد؟

روش تحقیق

به صورت تحلیلی-توصیفی است. گردآوری مطالب با استفاده از روش کتابخانه‌ای و فیش برداری از منابع موجود و بررسی اسنادی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش



نخستین کتابی که در مورد کهن‌الگوی سفر قهرمان میتوان نام برد «قهرمان هزارچهره» (۱۹۴۹ م) نوشته جوزف کمبل، که در آن مراحل مختلف این الگو را توضیح داده و برای هر مورد مثالی آورده است. دومین مورد کتاب «سفر نویسنده؛ ساختار اسطوره‌ای در خدمت نویسندگان» (۲۰۰۷ م) اثر کریستوفر ووگلر است که هدف آن تطبیق الگوی سفر قهرمان با فیلم‌نامه‌های مختلف است. نویسنده در الگوی پیشنهادی کمبل تغییراتی داده تا برای ساختار فیلم‌نامه‌ها مناسب باشد. اثر بعدی کتاب «اسطوره و سینما؛ کشف ساختار اسطوره‌ای در ۵۰ فیلم به یادماندنی» (۱۹۹۹ م) از استوارت ویتلا است. این کتاب با ذکر مثال‌هایی از ژانرهای مختلف سینمایی متأثر از کتاب سفر نویسنده ووگلر است. کتاب بعدی «سفر قهرمان مؤنث» (۱۹۹۰ م) از مورین مرداک است که در آن مؤلف الگوهای پیشنهادی ووگلر و کمبل را بر اساس «قهرمان زن» تنظیم و پیشنهاد داده است. در کتاب «درآمدی بر اسطوره شناسی؛ نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۲) بهمن نامور مطلق، در فصل چهارم به این نظریه و نظریه پردازان آن پرداخته است.

در ارتباط با الگوی پیشنهادی «سفر قهرمان» ووگلر میتوان به مقالات زیر اشاره کرد: مقاله «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی» (۱۳۹۱)؛ مقاله «بررسی تطبیقی شخصیت‌های پرده‌خانه بهرام بیضایی بر اساس کهن‌الگوهای کریستوفر ووگلر» (۱۳۹۵)؛ مقاله «پرداخت شخصیت در داستان فرود، با توجه به نقش شخصیت‌های کهن‌الگویی در فیلم‌نامه‌نویسی» (۱۳۹۳).

فیلم داستانی «روز واقعه» نوشته بهرام بیضایی بنا به گفته جعفری‌نژاد (۱۳۷۹، ۸۵) «صریح‌ترین رجوع بیضایی به تاریخ اسلام» شمرده و تصاویری را که فیلم‌نامه از واقعه کربلا داده بسیار تأثیرگذارتر از صحنه‌های مشابه در فیلم روز واقعه می‌داند. «عطالله مهاجرانی نیز در جلسه استیضاح خود در مجلس پنجم در اعتراض یکی از نماینده‌ها گفت که: «فیلم روز واقعه بدون تردید زیباترین، مؤثرترین فیلمی است که پیام انقلاب عاشورای امام حسین را تبیین کرده است. فیلم‌نامه این فیلم را جناب آقای بیضایی نوشته‌اند؛ یعنی کسی که با شور، با عشق، با توجه، فیلم‌نامه درباره امام حسین نوشته از زاویه یک جوان مسیحی که نسبت به امام حسین توجه می‌کند و این جمله را به کار می‌برد که «تمام حجّت من حسین هست.»

بیضایی در مورد انگیزه‌اش در نوشتن فیلم‌نامه روز واقعه می‌گوید: «سال‌ها پیش خیال داشتم فیلمی بسازم بر زمینه تعزیه. راجع به دسته‌ای که می‌کوشند تعزیه‌ای بازی کنند و آنچه میان آنان از برخورد و کشمکش می‌گذرد و آنچه بر سکوی تعزیه می‌گذرد. اگر نشد دلیلش بیشتر ترس‌های رایج بود. جز این دیگر هرگز نخواستهم مستقیماً به تعزیه بپردازم، جز این اواخر که روز واقعه را نوشتم و در واقع بخشی از حسابی را که با گذشته کاریم داشتم صاف کردم، اگر نه همه آن را.» (بیضایی، ۱۳۷۱: ۱۵۱)

خلاصه داستان روز واقعه

عبدالله، جوانی نصرانی که به‌تازگی اسلام آورده و عاشق راحله دختر زید است. عبدالله از سوی نصرانیان و زید از سوی اهالی قبیله درباره موافقتش با این ازدواج شماتت می‌شوند. در میانه رهسپاری داماد به عروسی، پیکي سوار وارد شهر می‌شود و از حسین علی‌خبر می‌گیرد.

امام حسین مقتدای راحله است و آشنایی عبدالله با امام از این طریق حاصل شده است. میهمانان در مراسم گرد می‌آیند. عبدالله در مجلس صدایی غیبی را می‌شنود که می‌گوید: آیا کسی هست که مرا یاری کند؟ پس از تفحص درمی‌یابد که کسی جز او این ندا را نمی‌شنود. خبر شهادت مسلم دهان‌به‌دهان در مجلس می‌پیچد. عبدالله آشفته مجلس را ترک می‌کند. سوار بر اسب راه بیابان را در پیش گرفته تا شب‌هنگام می‌تازد. شب در واحه‌ای به دو شترچران برمی‌خورد و راه کوفه را از ایشان می‌پرسد. سحرگاه برادران راحله او



را یافته، میخواهند که او به شهر بازگشته و بخاطر رفتارش مجازات شود. عبدالله از بازگشتن سرباز می‌زند و نیتش را بیان می‌کند. با پادرمیانیی راحله او به سفرش ادامه می‌دهد.

در میانه راه به خرابه بتخانه‌ای می‌گذرد؛ بعد بر کاروانیانی برمی‌خورد که راهزنان اموالشان را به سرقت می‌برند؛ سپس بخاطر طوفان شن، مدتی در صحرا متوقف می‌شود.

عبدالله در ادامه سفر بر سر راه دو قبیله‌ای قرار می‌گیرد که برای جنگ با امام حسین می‌روند و راه گم کرده‌اند. با اعلام قصد عبدالله در کمک به امام، بین دو قبیله اختلاف می‌افتد. قبیله‌ای از عزم خود منصرف و دیگری بر رأی خود پابرجا می‌ماند. در میان بیابان، عبدالله با گروهی که از کربلا بازمی‌گردند، مواجه می‌شود. آنها خبر محاصره امام و امتناع وی از بیعت دشمنان می‌دهند. مدتی بعد به واحه‌ای می‌گذرد، بزرگ قبیله به او می‌گوید که امام هفت روز قبل خبر آمدن عبدالله را به وی داده و اسبی را برای ادامه سفرش تدارک دیده بود. اهالی قبیله به سوگ نشسته‌اند؛ بزرگ واحه می‌گوید که بر اساس اعتقادی قدیمی در ظهر این روز دو خورشید در آسمان رو به روی هم قرار می‌گیرند.

بعد مدتی عبدالله به کربلا می‌رسد؛ اما دشمنان بر امام دست یافته‌اند و مشغول جمع‌آوری غنائم و انتقال اسیران‌اند. او سرهای بریده شهدا، خورشید به خون نشسته، آتش زدن خیمه‌ها، دو خورشید را در آسمان، جوشش خون از زیر سنگ‌ها را می‌بیند. عبدالله با خبر آنچه دیده است به شهر بازمی‌گردد. او می‌گوید: «او به بالاترین جایی رسید که تاکنون بشری رسیده است. همه حجت مسلمانی من حسین بن علی است...»

چهار چوب نظری

جوزف کمبل (۱۹۰۴-۱۹۸۷ م) از برجسته‌ترین شخصیت‌های معاصر در حوزه اسطوره‌شناسی، با تأثیرپذیری از نظریات روانشناسی گوستاو یونگ در مورد نظریه ناخودآگاه و کهن‌الگوها و نیز شناخت خوبی که در حوزه اسطوره‌ها داشت دو نظریه اسطوره‌زایی و تک اسطوره (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۹۸) را مطرح کرد که مورد توجه بسیاری از منتقدان ادبی و هنری قرار گرفت. یکی از این منتقدین کریستوفر ووگلر است. ووگلر (۱۳۹۴: ۳۶) با نگاه به روانشناسی یونگ در مورد کهن‌الگوها و دیدگاه کمبل می‌نویسد: «اندیشه کمبل در راستای اندیشه‌های یونگ است که درباره کهن‌الگوها نوشت: شخصیت‌ها یا انرژی‌های دائماً تکرار شونده که در رؤیاهای همه مردم و در اسطوره‌های همه فرهنگ‌ها بروز می‌کنند...»

«کهن‌الگوها معرف کارکرد یا نقشی هستند که شخصیت‌ها در یک داستان ایفا می‌کنند. کهن‌الگو را نقابی تصور کنید که یک شخصیت در صحنه‌ای خاص بر چهره می‌زند.» (ویتیل، ۱۳۹۰: ۱۷) کمبل همچنین یک الگوی سفر قهرمان را معرفی نمود که شامل سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت هست و هر کدام از این مراحل به مراحل ریزتر تقسیم شده‌اند که قهرمان در مسیر سفر خویش از آنها می‌گذرد و با کهن‌الگوها برخورد می‌کند. ووگلر الگوی نوزده مرحله‌ای کمبل را ساده‌تر و کاربردی‌تر کرده و آن را به دوازده مرحله تقلیل داد. این مراحل در کتاب سفر نویسنده عبارتند از دنیای عادی، دعوت به ماجرا، رد دعوت، ملاقات با استاد، عبور از نخستین آستانه، آزمون‌ها و متحدان و دشمنان، راهیابی به ژرف‌ترین غار، آزمایش، پاداش، مسیر بازگشت، تجدید حیات و بازگشت با اکسیر. قهرمان همه یا تعدادی از این مراحل را طی می‌کند. ووگلر کهن‌الگوها و شخصیت‌های موجود در داستان‌ها را با کارکردشان در داستان بر شمرده است. «قهرمان، استاد، نگهبان آستانه، منادی، متلون، سایه و دغل‌باز» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶)

اینک بر اساس الگوی ووگلر سفر قهرمان داستان فیلم «روز واقعه» را تطبیق می‌دهیم.



داده‌ها و بحث

پرده اول

دنیای عادی

«چون بسیاری از داستان‌ها سفری هستند که قهرمان و مخاطب را به دنیایی ویژه می‌برند، اغلب با معرفی یک دنیای عادی به عنوان مبنایی برای مقایسه آغاز می‌کنند... دنیای عادی به مثابه زمینه، پایگاه اولیه و پس‌زمینه‌ی قهرمان است.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۱۵) دنیای عادی تفاوت و تضادی آشکار با دنیای ویژه دارد. در این مرحله قهرمان و دنیایی که وی پیش از شروع سفرش در آن قرار دارد و ارتباطش با اطراف به مخاطب نمایانده می‌شود.

عبدالله به واسطه عشق راحله، اسلام اختیار کرده است. در فلاش‌بک‌هایی مواجهه وی با پیر نصرانی و ابراز علاقه عبدالله به راحله نشان داده می‌شود. عبدالله از گرمابه خارج شده و سوار بر ناقه‌ای همراه با موسیقی‌زنگیان به سوی مجلس عروسی رهسپار می‌شود. «در مقایسه با دنیای ویژه، دنیای عادی ممکن است کسل‌کننده و آرام جلوه کند، اما معمولاً می‌توان نشانه‌های هیجان و چالش را در آن یافت. مشکلات و کشمکش‌های قهرمان در دنیای عادی وجود دارد و تنها منتظر جرقه‌ای است.» (همان: ۱۱۶) بازاری پررفت‌وآمد، صدای هل‌هل و موسیقی دنیای عادی را پر نشاط و متحرک ساخته است. بحث زید با اهل قبیله بر ازدواج، گوشه دیگری از این دنیا را نمایش می‌دهد.

«نویسندگان اغلب از بخش دنیای عادی برای خلق الگویی کوچک از دنیای ویژه بهره می‌گیرند، جنگ‌ها و مسائل اخلاقی آن را به نوعی پیشگویی می‌کنند.» (همان: ۱۱۶) غسل و خروج از آستانه گرمابه در واقع - «... قدم از سایه به آفتاب می‌نهد.» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۱۰) - عبور عبدالله از شک به یقین است، که در آخر داستان به آن می‌رسد.

کهن‌الگوی قهرمان از قدیمی‌ترین کهن‌الگوهایی است که همواره محور اصلی مباحث اسطوره‌ای بوده است «قهرمان مرد یا زنی است که قادر باشد بر محدودیت‌های شخصی و یا بومی‌اش فائق آید و از آن‌ها عبور کند و به اشکال عموماً مفید و معمولاً انسانی برسد. قهرمان به عنوان انسانی مدرن می‌میرد ولی چون انسانی کامل متعلق به تمام جهان دوباره متولد می‌شود. دومین وظیفه خطیر او بازگشت به سوی ماست با هیتی جدید و آموزش درسی که از این حیات مجدد آموخته است.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱) ووگلر در بحث کهن‌الگوها، قهرمان را شخصیت مرکزی داستان معرفی می‌کند. «کسی که بیش از همه یاد می‌گیرد و یا رشد می‌کند.» (ووگلر، ۱۳۹۱: ۶۷)

دعوت به ماجرا: «برای به حرکت درآوردن داستان، رخدادی موردنیاز است. دعوت به ماجرا ممکن است در قالب پیام یا قاصدی وارد شود.» (ووگلر، ۱۳۷۶: ۱۳۰) دعوت به ماجرا اغلب توسط شخصیتی که نماد کهن‌الگوی منادی است ارائه می‌شود. «شخصیتی که کارکرد منادی را دارد ممکن است مثبت، منفی یا خنثی باشد اما کار او این است که با ارائه یک دعوت یا چالش به قهرمان برای روبرو شدن با ناشناخته، داستان را به حرکت درآورد.» (همان: ۱۳۱)

در مسیر حرکت کاروان عروسی، ناگهان پیکی که در دستش علم سبز رنگ خونینی است، وارد میدان شهر می‌شود. پیرمردی می‌گوید که او از کوفه آمده؛ و می‌گوید مسلم را در کوفه سربریده‌اند. پیک از دنیایی ویژه آمده؛ او از دسته منادیان خنثی است، گرچه عبدالله را به رفتن ترغیب نکرده اما چالشی را در ذهن وی به وجود آورده است.



« عبدالله بار دیگر همچنان که بر ناقه می‌رود سر می‌گرداند و به ازدحام کوچکی می‌نگرد که شنیده‌ها را باور نکرده‌اند ... »
(بیضایی، ۱۳۷۶: ۱۱)

همواره در مرحله دعوت به ماجرا «ناگهان نیرویی جدید وارد داستان می‌شود که ادامه این گذران را برای قهرمان غیرممکن می‌سازد. شخص، شرایط یا اطلاعات تازه توازن زندگی قهرمان را به هم می‌زنند و از این پس هیچ چیز مثل گذشته نخواهد بود.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۸۸)

رد دعوت: پس از دعوت به آغاز سفر، گاهی قهرمان به دعوت پاسخ رد می‌دهد و یا آن را بی‌پاسخ می‌گذارد. «اسطوره‌ها و قصه‌های مردمی تمام جهان به وضوح نشان می‌دهند که علت رد دعوت این است که فرد نمی‌خواهد از چیزهایی که به آن‌ها علاقه‌مند است دست بکشد...» (کمبل، ۱۳۸۵: ۶۷) عبدالله بعد از ۳۷ بار خواستگاری، توانسته رضایت زید را بگیرد. جشن عروسی برپاست، قهرمان دعوت را بی‌پاسخ می‌گذارد.

دعوت به ماجرا: دعوت به ماجرا ممکن است به صورت یک پیام درونی یا قاصدی بیرونی که عهده‌دار این وظیفه ست ارائه شود. این ندا در داستان‌ها معمولاً در شرایط خاص و متنوعی چون جنگل تاریک، کنار چشمه جوشان و ... به گوش می‌رسد. در مجلس عروسی ندایی به گوش عبدالله می‌رسد که می‌گوید:

« کیست که مرا یاری کند؟ »

در وادی وحشت، فردا مسیح بر صلیب می‌رود! « (بیضایی، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۹)

همه‌مهمای که در میان مهمانان افتاده، عبدالله را کنجکاو کرده چنانچه در گفتگویی که بعداً با راحله داشته چنین می‌گوید: « من در آن مجلس صدایی شنیدم که کمک می‌خواست، چون نیک نظر کردم تنها من بودم که می‌شنیدم. صدایی بود که می‌گفت کجاست یاری کننده‌ای که مرا یاری کند؟ و من برخاستم.» (همان: ۳۵)

کهن‌الگوی «متلون‌ها تغییر ظاهر و تغییر خلق و خو می‌دهند و قهرمان و مخاطب به سختی از کارشان سر درمی‌آورند. ممکن است قهرمان را گمراه کنند یا وی را پیوسته به حدس و گمان وادارند؛ و وفاداری یا صداقت آن‌ها غالباً مورد سؤال است.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۹۳) کارکرد دراماتیک متلون این است که عنصر تردید و تعلیق را وارد داستان کند. علاوه بر این تلون یکی از صفات طبیعی کهن‌الگوهای دیگر نظیر استادان و دغل‌بازان است. (همان: ۹۷)

در مجلس در مورد خروج امام حسین و کشته شدن سفیرش در کوفه صحبت می‌کنند در این جمعیت شیوخ، دو تن هستند که نقاب متلون و دغل‌باز را بر چهره دارند. ایشان با طعنه در مورد خروج امام حرف می‌زنند و تردید در دل عبدالله ایجاد می‌کنند که امام بر راه دنیاپرستان رفته است.

«مهمان بی‌تاب: آیا این سفر بر راکب ذوالجناح واجب بود؟»

طعنه‌زن: کوفه فرمانروا می‌خواست! چه کسی بهتر از حسین؟ آیا فرمانروایی به او شایسته نیست؟

طعنه‌زن دوم: ما همه مهمانیم و آنچه را شنیده‌ایم می‌گوییم. آیا حسین بن علی به حکومت بر حق تر نیست؟ من می‌گویم هست!

[خندان] چرا او نرفته باشد این حق را به دست آورد؟

زید: ... اگر حسین بن علی رفته لابد به کاری بزرگ رفته است.

طعنه‌زن یکم: آیا فرمانروایی کوفه کاری بزرگ نیست؟



طعن‌زن دوم: آری بعضی دلیل سفر را این می‌دانند و بعضی آن؛ و این میان خدا عالم است و ما نه! (بیضایی، ۱۳۷۶: ۱۸-۲۰)

عبور از نخستین آستانه: نخستین آستانه را می‌توان مرز بین دودنیای عادی و ویژه تصور کرد که قهرمان با عبور از آن، از دنیای عادی خارج شده و قدم در دنیای ناشناخته‌ها می‌گذارد. «عبور از نخستین آستانه عملی ارادی است که طی آن قهرمان با تمام وجود درگیر ماجرا می‌شود.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۶۱) همچنین قهرمان برای ترک دنیای عادی خود به مسئله‌ای بیرونی یا درونی نیاز دارد.

«عبدالله: ... در آن مجلس شیوخ شنیدم از حسین دیگری می‌گویند که به راه دنیاپرستان رفته است. گفتم نکند دیر شود و من او را ندیده باشم و حقیقت را نیافته؛ و تمام عمر زیر سایبان شک تأسف بخورم که چرا بر حقیقت دانا و بینا نیستم.» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۳۵)

عبدالله برای یافتن پاسخ به ندای درونی خویش و پاسخ به مسئله‌ای که حسین به راه دنیاپرستان رفته سفر خویش را آغاز می‌کند. عبدالله سوار بر اسب مجلس را ترک می‌کند مسیر کوفه را در پیش می‌گیرد.

قهرمان به هنگام ورود به سرزمین قدرت اعلا، با نگهبانان آستانه روبه‌رو می‌شود که از سویی، خطر آفرین هستند و از دیگر سویی، بخشنده قدرت جادویی به قهرمان به شمار می‌آیند. (کمبل، ۱۳۹۲: ۹۱)

کهن‌الگوی نگهبان آستانه نماد موانع خاصی است که ما در دنیای حقیقی با آن‌ها روبه‌رو هستیم، ولی در لایه‌های عمیق، نگهبان آستانه نماد اهریمن درون و مانعی بر سر راه رشد و تکامل به شمار می‌آید. گویی هر بار که می‌کوشیم تغییری عمده در زندگی ایجاد کنیم، اهریمن درون با تمام قدرت بیدار می‌شود و راه را سد می‌کند. آموختن چگونگی مقابله با این نیرو، یکی از مهم‌ترین آزمون‌های سفر است. قهرمان می‌تواند نگهبان آستانه را شکست دهد، یا با حيله از او بگذرد، یا او را به پشتیبانی برای خویش تبدیل کند. (ووگلر، ۱۳۹۴: ۸۲-۸۳)

وقتی عبدالله از آستانه عبور می‌کند. (علاقه خویش را به دانستن راز نشان می‌دهد). راحله و برادرانش سعی در بازگرداندن وی به شهر برای مجازات دارند. (نگهبانان آستانه)

ملاقات با استاد: «کهن‌الگویی که پیوسته در رؤیایها اسطوره‌ها و داستان‌ها یافت می‌شود کهن‌الگوی استاد است شخصیتی معمولاً مثبت که یاری‌دهنده یا مربی قهرمان است.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۷۱)

عبدالله اصرار بر ادامه راه دارد. در این حال راحله نقاب کهن‌الگوی نگهبان را برداشته و تبدیل به کهن‌الگوی استاد می‌شود که او را تشویق به ادامه راه می‌کند.

«راحله: آیا ترا برای همین خواندند؟ [بی‌تاب] برو عبدالله؛ اگر به جایی خوانده شده‌ای، زودتر برو! ...

راحله: برو حقیقت را بدان! با یقین برگرد یا انکار!» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۶)

قهرمان باید در جستجوی کسانی باشند که قبلاً این راه را پیموده‌اند. عبدالله توسط راحله ترغیب می‌شود زیرا راحله قبلاً این راه را پیموده و پیش‌تر تجربه‌ای داشته و حسین را پیشوای خویش می‌داند؛ و به عبدالله اجازه می‌دهد تا او هم به یقین برسد.

یکی از کارکردهای مهم کهن‌الگوی استاد این است که داستان را به حرکت درآورد. استادان عمدتاً روی ذهن قهرمان کار می‌کنند و خود آگاهی او را تغییر می‌دهند و یا اراده او را تغییر جهت می‌دهند. عبدالله پیش‌از این نیز با استاد ملاقات کرده است زمانی که به شترچران‌ها برمی‌خورد. آن‌ها با وی هم‌کلام می‌شوند

«عبدالله: من در پی حسین بن علی هستم ...



شتریان: ... من به او گفتم هنوز ظلم بسیار است و او به تلخی لبخند زد. او با من وداعی غریب کرد؛ چنان که گویی باز آمدنی در پی نبود.» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۲۸)

در ادامه وی از کنار بازمانده معبدی ویرانه می‌گذارد و به مردی که خود را متولی آنجا می‌داند سخن می‌گوید. در آنجا مرد به عنوان منادی او را می‌گوید: «چگونه سنگی بر بتان مرده بیندازم حال آنکه بت‌های زنده روی زمین‌اند؟» (همان: ۳۷)

همان‌طور که مشاهده می‌شود مراحل دعوت به ماجرا و ملاقات با استاد باهم تلفیق شده‌اند زیرا «غالباً ممکن است چندین مرحله از سفر در صحنه‌ای واحد ادغام شوند. متخصصان فرهنگ عامه آن را تلفیق می‌نامند.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۴۵) این جابه‌جایی‌ها، در صحت این الگو خللی ایجاد نمی‌کند.

پرده دوم

آزمون‌ها، متحدان، دشمنان

اکنون قهرمان به‌طور کامل وارد دنیای ویژه، راز آمیز و هیجان‌انگیز شده است که جوزف کمبل آن را «چشم‌اندازی رؤیایی از اشکال مبهم و بسیار متغیر و بی‌ثبات که در آن قهرمان باید رشته آزمون‌هایی را پشت سر بگذارد» می‌نامد. در این مرحله با آزمون‌هایی روبه‌رو می‌شود و متحدان و دشمنان خود را می‌یابد «این مرحله به قهرمان اجازه می‌دهد برای کسب آمادگی برای مرحله بعد، راه‌یابی به ژرف‌ترین غار، قدرت و اطلاعات خود را افزایش دهد.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۷۵)

مهم‌ترین کارکرد دوره سازگاری با دنیای ویژه، آزمودن است. قهرمان را در معرض یک رشته آزمون‌ها قرار می‌دهند که هدف از آن‌ها آماده کردن وی برای آزمایش‌های بزرگ‌تریست که پیش رو دارد.

آزمون اول: عبدالله در مسیر خود به کاروانی برمی‌خورد که توسط هفت حرامی محاصره شده‌اند. (نگهبان آستانه) آن‌ها در حال غارت قافله‌اند. تصاویری از زن و کودکی گریان، مردی زبون‌شده از ناتوانی، ...

«عبدالله: این چه آزمایشی است از من؟ ... چرا در راهم گروهی ستم‌دیده قرار داده‌ای که اگر به یاری‌شان بشتابم از تو بازمی‌مانم؟ اگر پشت کنم روی نامردی را سفید کرده‌ام.» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۳۸)

آزمون دوم: گاهی ممکن است قهرمان به‌وسیله عناصر طبیعت آزمایش شود در اینجا عبدالله در بیابان دچار طوفان شن می‌شود تا توانایی و اراده او بر ادامه سفر محک زده شود.

آزمون سوم: عبدالله در ادامه سفر خویش به سپاهی حدوداً شصت نفره در صحرا گم شده‌اند؛ برمی‌خورد. ایشان برای جنگ با حسین بن علی عازم هستند.

عبدالله: مسیح را مسیحیان نکشتند. چگونه است که مسلمانان امام خویش را می‌کشند؟» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۴۲) در سپاه دودستگی ایجاد می‌شود. گروهی جانب عبدالله را می‌گیرند و جنگ شروع می‌شود. در حین جنگ عبدالله اسیر شده را آزاد می‌کنند.

از کارکردهای این مرحله یافتن متحدان و دشمنان است. متحدان، قهرمان را در مسیر سفر کمک می‌کنند و چه‌بسا با او دوست شده و در سفر او را همراهی کنند. یافتن متحد نوعی آزمون است تا توانایی قهرمان را در آدم‌شناس بودن محک بزند.

قهرمانان ممکن است در این مرحله دشمنان سختی نیز پیدا کنند. شاید با سایه یا خدمتکاران او برخورد کنند. ورود قهرمان به دنیای ویژه ممکن است باعث آمدن سایه و زنجیره‌ای از حوادث تهدیدکننده شود. دشمنان هم شامل تبهکاران و آنتاگونیست‌ها یا شخصیت‌های منفی داستان می‌شوند و هم زیردستان آن‌ها. دشمنان ممکن است کارکرد کهن الگوهای دیگر مثل سایه، دغل‌باز، نگهبان



آستانه و گاهی منادی را داشته باشند. (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۷۱-۱۷۲) هفت حرامی آزمون اول و سپاهیان آزمون سوم در نقاب کهن‌الگوی نگهبان آستانه و سایه ظاهر شده‌اند. آموختن چگونگی مقابله با این نیرو، یکی از مهم‌ترین آزمونهای سفر است. قهرمان می‌تواند نگهبان آستانه را شکست دهد، یا با حيله از او بگذرد، یا او را به پشتیبانی برای خویش تبدیل کند. عبدالله مدبرانه بین دو گروه تفرقه می‌اندازد. گروهی پشیمان می‌شوند و نقاب نگهبان را برداشته؛ تبدیل به متحد وی می‌شوند و او را آزاد می‌سازند.

مرحله هفتم: راه‌یابی به ژرف‌ترین غار

« [قهرمانان] در طی مسیر با نقطه راز آمیز دیگری برخورد می‌کنند که از نگهبانان آستانه، اهداف و آزمون‌های خاص خود برخوردار است. این مرحله راه‌یابی به ژرف‌ترین غار است. جایی که با بزرگ‌تری شکفتی و ترس‌های خود روبه‌رو می‌شوند. اکنون زمان کسب آماجگی نهایی برای آزمایش مرکزی ماجراست.» (همان: ۱۷۵)

راه‌یابی شامل تمام آماده‌سازی‌هایی لازم برای آزمایش نهایی است. این مرحله غالباً قهرمانان را به در دشمن می‌کشاند. مرکزی محافظت شده که در آن تمام درس‌ها و متحدانی که تا آنجا سفر به دست آمده‌اند بکار گرفته می‌شوند. دریافت‌های تازه محک می‌خورند و بر آخرین موانع برای رسیدن به قلب دشمن غلبه می‌شود؛ بنابراین آزمایش نهایی حالا می‌تواند آغاز شود. (همان: ۱۸۹)

برخی از قهرمانان با جسارت پشت در قلعه می‌روند و درخواست ورود می‌کنند. این راه‌یابی متعلق به قهرمانان مطمئن و متعهد است؛ اما راه‌یابی عبدالله از بی‌خبری و رهایی از وضع موجود است گرچه وی با میل خویش به این وادی آمده است ولی در بیابان از آمدن پشیمان است. (رد دعوت) گرفتار شدن در بیابان، زمینی ترک‌خورده از خشکی؛ کویری لوت؛ در بیابان گم‌شده و گرد خود می‌گردد.

« به خدا که توداری مرا به راهی می‌بری که خود می‌خواهی. معنی این چیست؟ امتحان؟ لعنت به کسی که یک‌قدم دیگر به سوی تو بردارد.... بیابانی خشک‌تر از این نبود؟ کویری بیهوده‌تر؟ ...» (بیضایی، ۱۳۷۶: ۴۴)

هر دنیای ویژه قواعد مخصوص به خود را دارد. از میان گردوغبار گروهی آشفته چند تن سوار بر اسب و شتر و بیشتر پیاده همه در هم و ویران، برخی به دیوانگی زده و گروهی نالان و گریان و... همان‌طور که شرح داده شد دنیای ویژه‌ای که عبدالله پا در آن گذاشته دنیایی غم‌آلود و پریشان است. بعد از گذر این گروه، به راه ادامه می‌دهد سوار در بیابان می‌تازد و دور می‌شود. خسته و تشنه به واحه‌ای می‌رسد که در میان خیمه‌ها چند عرب بادیه‌نشین نشسته‌اند. آب می‌طلبند...

«عزاداری. زن‌ها گیسو می‌کنند و صداهایی از خود درمی‌آورند. مردان برخی با خیزران به تپلک‌ها می‌کوبند

عبدالله: آیا از این سفر چیزی نگفت؟

شنیدم که فریاد کرد فریادی؟

ندیدم سری به سرداری مگر بسیار سرها به زیر پای او؛ خودستایان تکیه بر اریکه‌ها زده‌اند؛ کتاب خدا را چنان می‌خوانند که سود ایشان است. آنان که طیلسان زهد پوشیده‌اند تک پیرهنان را پیرهن بر تن می‌درند؛ ...» (همان ۵۳-۵۴) در اینجا نیز پیرمرد نقاب کهن‌الگوی استاد بر چهره دارد.

مرحله هشتم: آزمایش



آزمایش معمولاً رخداد اصلی پرده دوم است. سفرها طبیعتاً پیرامون رخداد مرکزی شکل می‌گیرند. رسیدن به قله کوه، ژرف‌ترین غار، دل‌جنگل یا پنهان‌ترین جا در روح خود. هرچه در سفر بوده به این نقطه ختم شده است و هرچه بعد از این اتفاق می‌افتد فقط سفر بازگشت به خانه است. «اکنون قهرمان در عمیق‌ترین اتاق غار قرار دارد و با بزرگ‌ترین چالش و هولناک‌ترین حریف روبروست. این همان قلب واقعی مسئله است که جوزف کمبل آن را آزمایش می‌نامد.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۹۳)

عبدالله وارد میدان کربلا می‌شود. حیران مانده، باز پیش می‌تازد و با نزدیک شدن به دشت کربلا یک‌یک نشانه‌ها بر او آشکار می‌شود.

«دیگری: دست افکنند از آن که ایشان را دست نداد!

بیاده: به ما گفته بودند او به جهان داری آمده ست. چگونه آن که با کم از صد تن، در محاصره لشکر اجل، از جان خود گذشت از جهان نگذشته؟ ...

عبدالله مبهوت به عرصه‌ای می‌نگرد که گرداگردش را سپاه دشمن گرفته‌اند سواران تیغ بر کف در تاخت و تازند. از یکسو از خیمه‌ها دود و ناله بلند است و از سوی دیگر سواران کودکان وحشت‌زده را دنبال می‌کنند؛ از شمشیرها خون می‌چکد. سوارانی بر روی پیکرهای افتاده می‌تازند. ...

عبدالله: اگر نباید به وقت می‌رسیدم پس مراد از خواندنم به کربلا چه بود؟ و از پای درمی‌آید.

از دید ووگلر، مرگ و تولد دوباره از ویژگی‌های مهم این مرحله است. «قهرمانان باید بمیرند تا بتوانند دوباره متولد شوند. در هر داستانی قهرمانان به طریقی با مرگ یا چیزی شبیه آن روبرو می‌شوند: بزرگ‌ترین ترس، شکست یک مأموریت، پایان یک رابطه. در اغلب مواقع، آن‌ها به شکلی جادویی از این مرگ جان سالم به درمی‌برند و به شکلی واقعی یا نمادین دوباره متولد می‌شوند تا از نتایج غلبه بر مرگ برخوردار شوند.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۱۹۴) در اینجا مرگ عبدالله مرگ جسمانی نیست. آزمایش قهرمان جنگ فیزیکی و پیوستن به امام نبود او می‌بایست دیر می‌رسید و به پاسخ سؤالی که ذهنش را به چالش کشانده بود و مجبور به سفر کرده بود برسد. او شاهد مرگ و ایثار امام بود. آنچه را که می‌خواست به چشم خود می‌دید. او از نو متولد می‌شود و حقایق برایش آشکار شده و کسی دیگر می‌شود. جواب تمام سؤالاتش را پیش چشمش می‌بیند آزمایش او، شهود و معرفت بود؛ او در واقع «... قدم از سایه به آفتاب می‌نهد.»

مرحله نهم: پاداش

«روبرو شدن با مرگ رخداد بزرگی است و مسلماً پیامدهایی دارد. تقریباً همیشه تاریخی وجود دارد که طی آن قهرمان به خاطر جان به دربردن از مرگ یا یک آزمایش بزرگ مورد قدردانی قرار می‌گیرد یا پاداش دریافت می‌کند. تحمل کردن یک بحران امکانات بسیار زیادی را فراهم می‌کند و پاداش یا نتیجه آزمایش اشکال و اهداف متعددی دارد.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۲۱۶) یکی از جنبه‌های مهم این مرحله این است که قهرمان به آنچه در جستجویش بوده دست پیدا می‌کند. (تصاحب) عبدالله به جواب سؤالاتی که داشته؛ رسیده است.

پرده سوم

مرحله دهم: مسیر بازگشت



«وقتی درس‌ها و پادشاه‌های آزمایش بزرگ موردستایش قرار گرفت و جذب شد، قهرمانان با یک انتخاب مواجه می‌شوند: آیا در دنیای ویژه بمانند یا سفر بازگشت به خانه و دنیای عادی را آغاز نمایند.» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۲۲۹) اما عبدالله باید برگردد تا مأموریتی که بهش محول شده را انجام دهد.

زن: برگرد ای جوانمرد و خبر ما را ببر! (بیضایی، ۱۳۷۶: ۶۳)

بازگشت وی خیلی سریع اتفاق می‌افتد. داستان بلافاصله به شهری که راحله در آن زندگی می‌کند برمی‌گردد.

مرحله یازدهم: تجدید حیات

«قهرمانان باید قبل از ورود مجدد به دنیای عادی، تطهیر و پالایش نهایی را از سر بگذرانند. یک بار دیگر باید تغییر کنند.» عبدالله آزمایش بزرگ را پشت سر گذاشته و دوباره متولد شده است و به جواب سؤالات و چالش‌های درونی خود رسیده است. ووگلر مرحله تجدید حیات را معمولاً نقطه اوج داستان معرفی می‌کند که قبل از پایان داستان اتفاق می‌افتد. «بحران مرکزی یا آزمایش بزرگ مثل امتحان میان‌ترم است و تجدید حیات امتحان نهایی. قهرمانان باید برای آخرین بار آزمایش شوند، برای اینکه روشن شود آیا درس‌های آزمایش پرده دوم را به خاطر سپرده‌اند یا خیر. درس گرفتن در دنیای ویژه یک چیز است و آوردن آن درس‌ها به خانه به عنوان دانشی عملی و کاربردی، چیزی کاملاً متفاوت.» (۱۳۹۴: ۲۴۱) مرحله تجدید حیات داستان عبدالله نقطه اوج انفجاری‌ترین، نمایش‌ترین ... لحظه داستان نیست. «چیزی هم به عنوان نقطه اوج آرام وجود دارد» (همان: ۲۴۴) نقطه اوج داستان، نبردی در درون اوست. گرچه در داستان اشاره‌ای به کشمکش درونی عبدالله نمی‌شود تغییر در لباس و نگرش او نشان‌دهنده مرگ عبدالله قبلی و تجدید حیات اوست.

هدف نمایش عالی‌تر تجدید حیات این است که «تغییر حقیقی قهرمان را عیناً نشان دهند. باید ثابت شود که خود قدیمی کاملاً مرده و خود جدید مصون از وسوسه‌هایی است که خود قدیمی را به تله می‌انداخت. تغییر باید در ظاهر یا کنش قهرمان آشکار شود. کافی نیست که اطرافیان قهرمان به تغییر وی اشاره کنند؛ یا وی درباره تغییر حرف بزند. بینندگان باید این تغییر را در لباس، رفتار، نگرش و کنش‌های قهرمان ببینند. عبدالله با لباسی تیره و چهره‌ای بهت‌زده و آرام به میان قوم و قبیله بازمی‌گردند.

مرحله دوازدهم: بازگشت با اکسیر

بازگشت با اکسیر یعنی ایجاد تغییر در زندگی روزانه و استفاده از درس‌های ماجرا برای درمان زخم‌های خود. قهرمانان با اکسیری که از سفر به همراه دارند، بازمی‌گردند تا زندگی جدیدی را که به خاطرش سفر شروع کرده‌اند ادامه دهند «کلید واقعی برای مرحله نهایی سفر قهرمان، اکسیر است. قهرمان از دنیای ویژه چه ارمغانی به همراه آورده است تا آن را با دیگران تقسیم کند؟ آوردن اکسیر، چه به اعضای اجتماع تقسیم شود و چه با مخاطب، آخرین آزمون قهرمان است. اکسیر ثابت می‌کند که او آنجا بوده.» اکسیر می‌تواند واقعی یا استعاری باشد. در معنایی تمثیلی‌تر، اکسیر می‌تواند هر چیزی باشد که افراد را به پذیرش ماجرا ترغیب می‌کند... بهترین اکسیرها آنهایی هستند که آگاهی بیشتری برای قهرمان و مخاطب به ارمغان می‌آورند. اکسیر عبدالله اکسیر معرفت است.

«او - به بالاترین - جایی رسید - که بشری - رسیده. تمام حجت من بر مسلمانی حسین بن علی است.

من - حقیقت را - در زنجیر دیدم. من - حقیقت را - پاره پاره - بر خاک دیدم. من - حقیقت را - بر سر نیزه - دیدم.» (همان: ۶۴)

در انتها عبدالله این بار در نقاب کهن‌الگوی منادی و استاد ظاهر می‌شود.



ووگلر برای پایان داستان دو شیوه مختلف ارائه می‌دهد. فرم چرخشی که نوعی احساس پایان یافتن و کامل شدن را منتقل می‌کند در آن روایت به نقطه شروع بازمی‌گردند. بازگرداندن قهرمان به نقطه شروع یا به یادآوردن آغاز سفر، امکان انجام مقایسه را برای مخاطب فراهم می‌آورد. این کار معیاری را فراهم می‌کند تا ببینیم قهرمان کجا پیش رفته تا چه حد تغییر کرده است و چگونه دنیای قدیمی او اکنون متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما فرم دیگر فرم باز است در زاویه دید باز، داستان‌گویی بعد از پایان داستان، در ذهن و قلب مخاطبان، در گفتگوها و ... ادامه می‌یابد. فرم داستانی روز واقعه از نوع چرخشیست که عبدالله دوباره به شهر و دنیای عادی بازمی‌گردند.

یافته‌ها

جدول ۱: سفر قهرمان در مرحله عزیمت

سفر قهرمان الگوی ووگلر	سفر عبدالله در روز واقعه	شخصیت‌ها و کهن‌الگوها
دنیای عادی	* صحنه‌های بازار * هلله زنگیان و جشن عروسی * صحبت راحله و عبدالله در مورد عشق * شماتت نصرانیان و مسلمانان در مورد ازدواج آن دو	عبدالله (قهرمان)
دعوت به ماجرا	* ورود پیک سوار به میدان شهر * عبدالله ندایی در مجلس عروسی می‌شنود که از او یاری می‌خواهد * صحبت‌های مهمانان در مورد شهادت مسلم و خروج امام	مرد اسپ‌سوار (منادی) ندایی درونی (منادی) دغل‌باز و متلون (دو تن از شیوخ میهمان)
رد دعوت	* ندای پیک سوار را بی‌پاسخ می‌گذارد	-----
ملاقات با استاد	* ملاقات با شترچرانان و راهنمایی‌های امام از زبان ایشان. * متولی بتکده خرابه و راهنمایی‌های امام از زبان ایشان. * راحله او را ترغیب به ادامه سفر و یافتن حقیقت می‌کند.	شترچرانان (استاد) مرد متولی معبد (استاد) راحله (استاد)
عبور از نخستین آستان	* ترک مجلس عروسی و رفتن به سمت بیابان * صحبت با راحله و برادرانش در مورد انگیزه اش برای ترک مجلس	راحله و برادرانش (نگهبان آستانه)

جدول ۲: سفر قهرمان در مرحله تشریف

سفر قهرمان الگوی ووگلر	سفر عبدالله در روز واقعه	شخصیت‌ها و کهن‌الگوها
---------------------------	--------------------------	-----------------------

هفت حرامی (نگهبان آستانه) طوفان شن (نگهبان آستانه) دو سپاه سرگردان در صحرا (نگهبان آستانه) دو سپاه سرگردان در صحرا (سایه) عبدالله (متلون)	*مواجهه با هفت حرامی و کشتن آنها * گرفتار شدن در طوفان شن * مواجهه با سپاهیانی که برای جنگ امام می رفتند * بنی خائف جانب عبدالله را گرفته و او را آزاد می کند.	آزمون‌ها، متحدان و دشمنان
پیرمرد قبیله (استاد)	* پشیمانی از آمدن و ترک مجلس عروسی (رد دعوت) * گرفتار شدن در بیابان خشک؛ تشنگی و خستگی * مواجهه با گروهی مغموم که از کربلا برمیگشتند * مواجهه با قبیله ای در بیابان و صحبت با رئیس قبیله	راه یابی به ژرف‌ترین غار
-----	* ورود به کربلا و شاهد شهادت و ایثار امام و یارانش	آزمایش
-----	* عبدالله به جواب سؤالاتی که داشته؛ رسیده است.	پاداش

جدول ۳: سفر قهرمان در مرحله بازگشت

شخصیت‌ها و کهن‌الگوها	سفر عبدالله روز واقعه	سفر قهرمان الگوی ووگلر
زن بلند قامت (منادی)	* ملاقات با زنی بلند قامت در زنجیر و ترغیب عبدالله به بازگشت * بازگشت از کربلا به شهر راحله	مسیر بازگشت
-----	* بازگشت با لباسی تیره و چهره‌ای بهت‌زده و آرام با علمی از کربلا به میان قبیله	تجدید حیات
عبدالله (استاد و منادی)	* اکسیر معرفت و آگاهی یافتن بر علت و انگیزه حرکت امام به کوفه	بازگشت با اکسیر

نتیجه

داستان سفر عبدالله به نینوا و بازگشت وی به شهر با مراحل سه‌گانه سفر قهرمان الگوی ووگلر مطابقت دارد. عبدالله قهرمان داستان در این سفر است و راحله، مرد شترچران، مرد متولی معبد خرابه و پیرمرد رئیس قبیله استادان عبدالله در این سفر می‌باشند. در این سفر استادان با بازگویی سخنان امام حسین او را در این سفر راهنمایی می‌کنند. پس در حقیقت استاد اصلی داستان امام حسین (ع) است. کهن‌الگوها وجوه گوناگون شخصیت قهرمان یا نویسنده‌اند، این کهن‌الگوها به‌عنوان کارکردهای انعطاف‌پذیر شخصیتی هستند که در روند داستان می‌توانند صورتک الگوهای دیگر را نمایندگی کنند. عبدالله در جاهایی از داستان نقاب را عوض می‌کند در مواجهه با سپاه دشمن تبدیل به متلون و در آخر داستان به منادی و استاد تبدیل می‌شود.



نویسندگان اغلب از بخش دنیای عادی برای خلق الگویی کوچک از دنیای ویژه بهره می‌گیرند، جنگ‌ها و مسائل اخلاقی آن را به نوعی پیشگویی می‌کنند. مواجهه با حرامیان به اسارت کشیده شدن اهل بیت (ع)، رویارویی با سپاه‌یانی که روانه جنگ با امام بودند و گروهی از آنان از تصمیم خویش باز می‌گردند به پشیمانی عده‌ای از کوفیان و کشته شدنشان توسط افراد دشمن و نیز خشکی، بیابان و طوفان‌شن همه نشانه‌هایی از دنیای ویژه و آزمایش عبدالله هستند.

منابع

- بیضایی. بهرام. (۱۳۷۶). روز واقعه. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان. چاپ ۳.
- ----- (۱۳۷۱). گفت‌وگو با بهرام بیضایی / زاون فوکاسیان. تهران: انتشارات آگه. چاپ ۱.
- جعفری نژاد. شهرام. (۱۳۷۹). بهرام بیضایی. تهران: نشر قصه. چاپ ۲.
- کمبل. جوزف. (۱۳۹۴). قهرمان هزارچهره. ترجمه شادی خسرو پناه. مشهد: نشر گل آفتاب. چاپ ۶.
- فوکاسیان. زاون. (۱۳۷۸). مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی. تهران: نشر آگه. چاپ ۳.
- ووگلر. کریستوفر. (۱۳۹۴). سفر نویسنده. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: مینوی خرد، چاپ ۳.
- ویتلا. استوارت. (۱۳۹۰). اسطوره و سینما؛ کشف ساختار اسطوره‌ای در ۵۰ فیلم به یادماندنی. ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: انتشارات هرمس. چاپ ۱.
- نامور مطلق. بهمن. (۱۳۹۴). درآمدی بر اسطوره‌شناسی؛ نظریه‌ها و کارکردها. تهران: نشر سخن. چاپ ۱.
- مهاجرانی. عطاءالله. (۱۳۹۸). سخنرانی در مجلس شورای اسلامی به سال ۱۳۷۸، استیضاح مهاجرانی وزیر ارشاد دولت خاتمی. یوتیوب. ۱۳۷۸. https://www.youtube.com/watch?v=CqntCTJiR_0 دریافت شده در ۲۷ اسفند ۱۳۹۸.
- مقالات
- معقولی. نادیا و شیخ مهدی. علی و قبادی. حسینعلی. (۱۳۹۱) «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی». مطالعات تطبیقی هنر. شماره ۳. ۱۳۹۱. ۸۷-۹۹.
- سلامت. لطیفه. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی شخصیت‌های پرده‌خانه بهرام بیضایی بر اساس کهن‌الگوهای کریستوفر ووگلر». مطالعات نقد ادبی شماره ۴۳. سال ۱۳۹۵. ۵۳-۷۲.
- حدادی. نصرت‌الله و طاووسی. محمود و اوجاق علی زاده. شهین. (۱۳۹۳) «پرداخت شخصیت در داستان فرود، با توجه به نقش شخصیت‌های کهن‌الگویی در فیلم‌نامه‌نویسی». پژوهشنامه ادب حماسی. ش ۱۷. ۱۳۹۳. ۱۰۵-۷۹.



Criticism of the myth of the hero's journey in the film "Event Day" based on the example of Christopher Vogler

Abstract

In the second half of the 20th century, in the field of structuralism, theorists such as Joseph Campbell and subsequently Christopher Vogler propose a structural model for the journey of mythological heroes, according to which the hero begins a journey in order to achieve individuality, which consists of three main stages of departure, Honor and return have been formed. The hero is drawn to another land by the call. During the arduous journey, he achieved what he wanted, and at the end he returned to his previous position with some kind of awareness. While carrying the elixir of life, he gives grace to his companions

The question of the present article is whether the journey of the hero of the fictional film "Day of Events" written by Bahram Bayzaei is consistent with Vogler's model? Accordingly, the purpose of the writing is to examine and adapt the characters of the story based on Vogler's "character archetypes of the writer's journey".

The research method is analytical-descriptive; And the result shows that these personality archetypes of Vogler's model can be adapted to the characters of the story of "Event Day".

Keywords: mythic criticism, hero's journey, Christopher Vogler, event day, Bahram Beizai

